اخراج حروف از مخارج آنست زیراکه در تغییر حروف تفاوت عظیم در معانی
الفاظ بهم میرسد مثلا کسی کلمهٔ حصل را که در درود مندرج است بسین مهمله بگوید
بمعنی شمشیر از غلاف کشیدن است پس معاذ الله این فقره از قبیل کفریات میشود و قس علی
ذلک فیا وجود این قباحت صریحه اکثر ناس در بیان تمایز آن تغافل ورزند و مراعات آن انسب
و اهم است لهذا برای تسهیل و تفهیم عوام جناب علامی فهامی عالم ربانی مؤید بتایید
یزدانی العالم الورع المقدس الاوحد النحریر الکامل المبجل المعز [illegible]
حاوی مجامع التدقیق الامین الصادق المؤتمن جناب المغفور المبرور سید حسین افاض
الله علی تربته شآبیب رحمته رساله فارسیه بعبارات سهل و بیان قلیل مشتمل بر تخریج
تالیف و تصنیف فرموده که نفع آن اتم و فیض آن اعم باشد لهذا رساله مسطوره که آن را
مسمی به تخریج میتوان کرد طبع پوشیده که اکثر خلق از آن بهره یاب و مستفیض
شوند تا ثواب جمیل آن بروح پر فتوح جناب مغفور مبرور عاید گردد
بر حاشیه رساله دیگر مسمی به نظم اللآلی تصنیف قاری ابو القاسم علیه الرحمه

CHECKED-CHECKED 1996-97

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة ولا شریکا ولا ظهیرا والصلوة علی من
ارسله بالهدی ودین الحق بشیرا ونذیرا وعلی اهل بیته الذین اذهب
الله عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا اما [illegible]
اما بعد این سطوری چند در بیان مخارج حروف مخصوصه [illegible]
[illegible] که درمیان عربان و هندیان بپاس خاطر بعض دوستان که
انجاح مامول ایشان خالی از اجر و ثواب نبود جسته جسته بتحریر [illegible]

دیباچه مشتمل بر دو فایده فایده اولی در بیان مخارج حروف بدان

وفقنا الله تعالی و ایاکم بمرضاته که همزه و های هوز از انتهای حلق که
متصل بسینه است بر می آید و فرق میان الف و همزه اینست که الف
همیشه ساکن میباشد و پس از اینجهت است که در شروع کلمه نمی آید
والا ابتدا بسکون که پیش عرب محال است لازم آید و همزه گاه ساکن
است گاه متحرک فرق در میان همزه ساکن و الف آنست که همزه با
ضغطه است یعنی با صدمه و دشواری خارج میشود چون لا تأخذه بخلاف
الف که بسهولت بر می آید چون ماء و لا و بعض قراء برای تسهیل تعلیم و
تعلم در اخراج حروف از مخرجش اینچنین مقرر کرده اند که متعلم بگوید
عَ عِ عُ آ عَ تا آخر و اخراج حروف مطلوب بجمیع حرکات از
مخرجش میسر و آسان شود و بخوبی ملاحظه نماید که این همزه ها بعینه مشابه

نشود خصوصاً همزه ساکن که در آنجا و همزه جمع شده اند پس
باید که به تدبیر و تفکر مناسب اخراج آنها نماید یکی از آنها یا هر دو
مشابه تعیین نشده و خوبی مدعی این حرف و حرفهای دیگر را
بر فهم خود نگذارد که گاه است که آدمی عیب خود را نمی شناسد
پس لابد و ضرور است اینکه پیش استاد کامل رود و بیدار اخراج
آن نماید هر وضعیکه او فرماید بگوید هر دفعه که او ایما نماید که این
دفعه خوب گفتی ملاحظه آن تحویل نموده همان طور اخراج آن
نماید و بر یک دو دفعه که او فرماید خوب میگوئی اقتصار نکند
بلکه مکرر و بیشتر در ملا و خلا بگوید تا عادت به اخراج او بهم
رسد و به وقت تعلیل فراموش نشود و اگر احیاناً حرفی مواضع هر شخصی
او است و بهم آید دور نیست تا بگفتن آن بر دل خود

راه ندهد و از حصول تجوید مایوس نشود بلکه بر تائید ربانی
و رحمت یزدانی توکل نموده بر آن قدر اقتصار نماید و هر روز
ده بیست بار تا مدتی در حضور استاد و غیبت او اخراج
آن نماید و این مشقت را برای رضای حق تعالی گوارا کند
و شیطان را بر خود مسلط نسازد و فریب شیطان لعین در نیابد
خورد و بحال مردمان باطل نظر کند که در آموختن غنا و غیره امور باطله
چه قدر مشقتها تا مدت بسیاری میکشند تا آنکه آخر الامر ملکه و مهارتی
بهم میرسانند که مثل استاد بلکه بهتر از او میشوند و در تعلیم و آموختن
بگوید که لِهٖ لا آه بوضعیکه مشابه حای حطی نشود و
همزه ما قبل های ساکن با عین مشابه نشود و حای بی
نقطه و عین بی نقطه از وسط حلق بر می آید در تعلم این هر دو

مخلص همی کرده داند

بیان حروف

چون فلی کم دو ... ادای حق

دو لهوی یعنی بیخ زبان که نزدیک کام است

نون بعد لام و از فوق ثنایا نشد بعدان

راء قریب بعینی بیخ زبان از فوق ثنایا

حروف نطعیه که بعضی قریب نوشته

مخرج موافق شعر سابق

از سر دندان ثنایا و بیخ نرمی زبان

ظا و ذال و ثاست ظا و ذال و ثا از زبان

حروف اسلیه که بعضی آن

حرف نیز بهمان طور بگوید حَ حِ حُ اَحْ با ملاحظه
اینکه این حای بهای هوز مشابه نشود و نه بهمزه ما قبل حای
ساکن بعین چنانچه گذشت و در تعلم عین بگوید عَ عِ عُ
اَعْ در وضعیکه این هر سه عین مشابه بهمزه نشود و همزه ما قبل عین
ساکن بعین و عین ساکن بهمزه یا هر دو عین یا هر دو همزه نشوند
و خای نقطه دار و غین نقطه دار از ابتدای حلق که متصل به بیخ
زبان است بر می آید بهمان وضع بگوید خَ خِ خُ
اَخْ و غَ غِ غُ اَغْ با ملاحظه آنکه همزه ما قبل
خای نقطه دار و غین نقطه دار بعین مشابه نشود و همچنین
در حرف های دیگر که ان شاء الله تعالی مذکور خواهند شد و
در غین نقطه دار ملاحظه شاید که مشابه بقاف چنانکه اکثر

شفوی است

حروف شفویه و صفت

ترتیب حروف شفویه متصل

عجمان میگویند نشود و قاف از انتهای زبانست با آنچه
مقابل آنست از حنک بالا بهمان طور بگوید لیکن با ملاحظه
آنکه این حرف مشابه بغین نقطه دار و کاف فارسی چنانچه
از بعضی عجمان مسموع میشود نشود و مخرج کاف مثل قافست
لیکن قدری پست تر ازان در آموختن آنها بهمان طور بگوید
لاکن خوب ملاحظه باید که خلطهای خفی در آن چنانچه از اکثر
عجمان میشود نشود و مخرج جیم و شین نقطه دار و یای
از وسط زبانست با آنچه مقابل آنست از حنک بالا
بامتحان ظاهر میشود مراد ازین یائیست که متحرک باشد
یا ساکن لکن حرکت ما قبل آن از جنس آن نباشد یعنی کسره
نباشد و یای ساکنیکه ما قبل آن کسره باشد و همچنین واو

ساکنیکه ما قبل آن ضمه باشند والف مخرج آنها جوف است اما بیان
دهن یعنی از میان دهان بر می آید و علاقه بزبان و حنک و دندان
ندارد و ضاد نقطه دار از اول پهلوی زبان که متصل به بیخ
زبان ست با آنچه مقابل آنست از دندان اضراس بر
آید اعنی دندان هائیکه با آنها طعام خورده و سائیده میشود و لام
از آخر پهلوی زبان ست با آنچه مقابل آنست از دندانهای
ثنایای بالا و رباعیات و انیاب و ضواحک و رای بی
نقطه قریب آنست در مخرج لکن بسوی بالا تر از آن و مراد
از ثنایا چهار دندان وسط پیش ست از بالا و پائین و مراد
از رباعیه چهار دندان ست که دو از آنها گرد ثنایای
پائین ست و دو از آنها گرد ثنایای علیاست و همچنین

ان از اول قرآن بسم الله

بسمله را بعضی مجموع دانند

در جمیع جاها بسمله از اول سوره

قرائت بسمله بعد از استعاذه

ما بین بسمله بسمین

چهار دندان بالا و پائین که گرد در باعیست مسمی بانیاب
اند و انچه گرد آنهاست مسمی ست بضواحک و طای و دال
بی نقطه و تای فوقانی از سر زبانست با آنچه مقابل آنست از ثنایای
علیا یعنی ثنایای بالا و صاد و سین بی نقطه و زای با نقطه از
سر زبانست و ما فوق ثنایای سفلی یعنی ثنایای پائین و
ذال و ظای نقطه دار و تای مثلثه از سر زبانست و سر
ثنایای بالا و فا از طرف ثنایای بالا و لب پائین می آید
و واو غیر مدی یعنی واو که متحرک باشد یا ساکن و ما قبل
آن ضمه نباشد از هر دو لب می آید لکن جمیع آنها با یکدیگر
ملتصق نمی شوند چنانچه با متحان ظاهر میشود و میم نیز از هر دو
لب می آید لیکن در اینجا هر دو لب با تمام با یکدیگر ملتصق میشوند

بسمله در افتتاح سوره غیر از اول قرآن

از اجرای حسب محل فصل بین

از اجرای بسمله

این جهت فصل

از سلطان نیست با مظهر و باطن

بسمله با او از کلمه

کردن این ... زدودن تخم حسن

وجوه جائزه بسمله در میان

استعاذه و سوره

بسمله بین استعاذه و سوره چهار وجه جائز است

وصل اول قطع طرفین و وصل ... ان

وجوه جائزه بسمله و وجه ...

واتصال ولصوق آنها ظاهر لبها نمیشود و بای ابجد هم
از هر دو لب می آید لیکن از بیجا اتصال ولصوق آنها به
باطن لبها میشود نه بظاهر فایده ثانیه در بیان احوال صفات
حروف مقرر فی قرائت است بحسب اصطلاح متقدمین و قدماء هم
اسقطالهم و کثر امثالهم بسبیل اجمال قول ایشان در
باب این است که صفاتیکه در تمیز حروف از یکدیگر دخل
دارد حقیقت حروف بدون انها قایم و ثابت می باشد
مثل غنه در نون ساکن و تنوین یا نقطه که خود مفتوح
باشند یا قبل آن حرف ساکن که یا قبل آن
مفتوح یا مضموم باشد این صفات در حقیقت این حروف
داخل نیست بلکه از محسنات و ممد و تابع است که

بعض حروف را از واجبات صفیر زیاده بوده باشد وصفاتیکه
آنها را در تمیز حروف از یکدیگر مدخلی بوده باشد حقیقت
آنها بدون انضمام آنها قایم و ثابت نماند البته ضروریات
و واجبات است نزد مجتهدین جمال سلمهم الله تعالی و از جمله
صفات ضروریه صفیر است و آن آواز باریک است که
در بعض حروف از لوازم آنهاست و آن سه حروف
ضروریست یکی در زای نقطه دار چه اگر در آن صفیر بالکلیه
نباشد مشابه ذال نقطه دار خواهد شد دویم در سین
بی نقطه است که اگر در وی هم مشارکت صفیر نباشد
مشابه با ثای مثلثه میشود سیوم در صاد بی نقطه است
که این هم بدون صفیر شبیه با ثای مثلثه یا حروف دیگر خواهد

شد و از جمله صفات مذکوره است اطباق یعنی ملصق
ساختن زبان بحنک بالا و آن چهار حروف ا ص ض و ریا
ست یکی طای بی نقطه که اگر اطباق یعنی اتصال
قدری از زبان بحنک بالا قریب بیخ ثنایا بالکلیه عمل
نه آید انرا ملتبس از تای قرشت نمیشود و حقیقتش پیدا
نمیشود و جمیع زبانها اکثر آن بحنک ملصق نسازد که
در صورت مشابه قاف میشود و گاه است که از بعض منحا
مشابه تای هندی می آید بسبب نادانی اطباقست
یا بسبب عدم تمیز میان اطباق و طای مهملی که قسمی
از تکلم زبان می باشد و اطباق تای هندی که بقدری
از پشت زبان پیدا شود ظاهر همین است چنانچه بامتحان

باب پنجم در ادغام و بیان آن

بدان که ادغام ... حرفی و اخفا ... بیانی

خصوصا باالطباق متحرک ... از دو جا

مثل بل ... تشود ... هم جنس ... سرکه

مثلثات اظهار ... مثل بل ... لکن ...

ادغام ... ادغام ... حروف

ادغام ... در ... و ...

تنسیم و اظهار ... از دو جا

... ساکن ... از دو جا

طا ظاهر شود و وجهی در ظای نقطه دارست و اطباق این حروف
بیشتر از مخرج طای بی نقطه است چه مخرج حسب بعضی مخرج ذال
نقطه دارست و ثای مثلثه با اطباق و اطباق این حرف هم از فرد ها
است چه اگر تن بالکلیه العمل آید بالکلیه فرق میان آن
و ذال نقطه دار باقی نخواهد ماند اینجا هم اطباق از قلیلی
از زبان با نمودن اگر نه مشابه ضاد نقطه دار بلکه
عین آن خواهد شد و از ینجهت است که در صورت ضاد
و طای نقطه دار ظا فرقی از اکثر مردمان ظاهر نشود
اگرچه اخذ قرآت از قرا نموده باشد سیوم صاد نقطه
دارست و اطباق این حرف از همه حروف بیشترست چه جمیع زبان
یا اکثر آن ملصق بحنک بالا میشود چنانچه از امتحان ظاهر

در بیان ادغام ... مثل

یا و ... نون ... ذال ... باطا ...

هم ساکن ... ادغام ...

نزد ... اخفا ... اظهار ... دو حرف

بیان اظهار نون ساکن و تنوین نزد حروف ...

حکم نون ساکن و تنوین ... حروف ...

قاعده ادغام ... اظهار است ... اخفا ...

قاعده ادغام ... میم ادغام ... نون

می شود و آن از ضروریات ست چه اگر بالکلیه انطباق لعل نه
آید شباهه رای نقطه دار خواهد شد و اگر با انطباق با قصی از
آخر زبان اخراج نموده شود مشابه غین نقطه دار خیزد بلکه
عین غین چنانچه از بعضی اشخاص مسموع میشود [illegible] از
حروف مشکله است و ازینجهت است که اخراج صاد صحیح
خالص از شوائب از اکثر مردمان حاصل نمیشود بعضی آن را
از مخرج غین نقطه دار برمی آید چنانچه گذشت و بعضی از مخرج کاف
فارسی که آنرا از [illegible] مخرج کاف [illegible] رسانند و بعضی از مخرج
رای بی نقطه معجمه و بعضی از مخرج [illegible] این با درست
و بعضی آنرا از مخرج دال بی نقطه با تفخیم یا بدون آن می
آرند که نهایت مشابه بدال میشود یا عین آن بسی

در بیان اظهار نون ساکنه [illegible]
حال وصل اظهار نون [illegible]
در بیان تفخیم و ترقیق الفات [illegible]

از متشابه بکن است سکون با اسکان

بحث اشتغال ... وقف بروم

در بیان احکام ضمه و وقف ... اشمام

... است و وقف بالاسکان

در بیان احکام ضمه و وقف بالاسکان و روم

در بیان اشمام و اسکان

وقف مستعمل ... ازینها

تحقیق ... ... از ...

بایدکه آدمی در وقت اخراج اینحرف بنهایت تامّل و تدبّر
اخراج آن از مخرجش نماید و صفتیکه منشاء جهرفی ازین
حرف با با حرفهای دیگر نشود و چهار می صاد بی نقطه
است و اطباق اینجا هم از ضروریات ست چه اگر بالکلیه
اطباق در آن نباشد منشاء سین بی نقطه نشود بلکه
عین آن چون اینحرف از حروف صفیریه و اطباقیه است
پس و از صفات ضروریه است و اجتماع اینها بظاهر
مشکل ست بیکحرف بیکزبان ازینجهت بود که این
عاصی تا مدتی تحصیل صفات آن نحو نمیکرد تا اینکه بعد
تامّل بسیار و تفحص بسیار از قراء و غیره چنان دریافت
شده که قدری از زبان بطرف پایین مایل میشود

در بیان احکام حرف موقوف علیه

حرف موقوف علیه ... دارد

بیان اشمام در وقف و اسکان

در بیان احکام کسره و ضمه حرف موقوف علیه

بلکه واجب ... اسکان است و روم

جواز اسکان بنیت حال وقف آن

وجوه جایز در روم و غیره در حال

اسکان در اشمام و روم

و قدری از آن از آخر یعنی بسیج آن با پهلوهای آن بلند
نشود ولیکن می‌باید که سر زبان بمشت ثنایای سفلی
ملصق نشود چنانچه بعضی تصریح باین نموده اند و باطل
هم از این امر و امر انطباق اینجا بعینه مذکور شد خالی
از اشکال و تأمل نیست و تفصیل موجب تطویل است و
لا یسعه المقام و توهم نشود انحصار صفات ضروریه
صفاتیکه اینجا بمعرض بیان در آمده بلکه مذکور اینها بر
سبیل تمثیل است یعنی هر صفتیکه مثل صفات متأخره
باشد واجب خواهد بود و هر چه مثل صفات متقدمه باشد
مستحب است کما نشا ما کان از جمله صفات ضروریه
مد است و آن نیز بجمیع اقسام ضرور و واجب نیست

نشانهٔ صل وصلی اولی وقف قلی الوقف اولی

بر تجویز اصل الوصل اولی قل الوصل اولی صل

سکته بغیر تنفس وقفه آیت وصل

علما نیست سوای مد متصل که به وجوب آن اکثر علما
تصریح نموده اند و آن اینست که بعد الف و واو و
یای مدی یعنی واو و یائیکه خود ساکن باشد و ما قبل
واو ضمه و ما قبل یای کسره باشد همزه یا حرف مشدد
افتد در یک کلمه چون جآء و جیٓ و سوٓء و لا
الضآلین و تحآجوٓنی و تجیدنی که ه

مناجات

خدایا توئی خالق ذو الجلال	توئی صاحب کبریا و کمال
توئی قهار هستی توئی لایزال	عظیم المثال و شدید النکال
رحیمی رحمان و ستار عیب	غفوری و حلیمی و بی شک و ریب
ز قهرت همه خائف و مستجیر	چه طالع چه عاصی چه شاه و فقیر

در بیان اوقات سهو سجده ...

قاری باید ...

[illegible]

ز فیض تو عالم همه مستفیض — چه انس و چه جن و چه سود و چه ضر

بیا ای حسن نیک خصال و فعال — با ایوان و درگاه آن با جمال

بیا ای سیه رو تبه روزگار — با ایوان و درگاه پروردگار

بتوبه انابت ز خوف خدا — بخاک مذلت سرت را بسا

بکن گریه و ناله افغان و آه — چو ابر بهاری ز خوف اله

چنین کن مناجات با آن کریم — الهی توئی بس غفور رحیم

تو مسجود هم معبود و من خوار و ذلیل — منم بس فقیر و تو شاه جلیل

توئی بس شکور و رحیم و غفور — منم بس گنه کار و تو بس غفور

منم آنکه عصیان نمودم بسا — [illegible] بینوا

توئی ارحم الراحمین و کریم — منم بس گنه کار و عصیان لئیم

تو رحمی اگر بکنی ای خدا — که رحمت کند بس ز رحم من کجا

بحق محمد با آل کرام — علیهم تحیة صلوة و سلام

ببخشی گناهان این روسیاه — بفضلت رسی از جهنم پناه

تمام شد ١١٦٥

تمام شد

[illegible]

ف
۹۱۱۵۵م
CALL No. { سوم۴م ح ACC. No. ۲۱۲۵
AUTHOR سید حسن
TITLE رسالہ در بیان مخارج حروف

ف
۵۵۹۱م
س م ۲۱۲۵
سید حسن
رسالہ در بیان مخارج م

Date	No.	Date	No.

MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over-due.